

شرح نگاره برزندگی شهید مدافع حرم سردار سید حمید تقوی فر

# سفر از بهشت تا بهشت

داغ شهادت پدر و برادر او را نسبت به باورهای قلبی اش درباره امام و انقلاب مطمئن تر کرد؛ انگار سید حمید مانند خیلی از رزمنده‌ها که جنگ برایشان پله ملاقات خدا بود و خود را جا مانده از خیل شهیدان می دانستند در آن حال و هوا نفس می کشید و مشتاق شهادت در مسیر خدمت بود.

تشکیل واحد اطلاعات و عملیات در سوسنگرد برای آن بود که ایران تلفات کمتری در قبال تحرکات نظامی عراق داشته باشد، سید حمید اما همان سال‌ها فرماندهی قرارگاه رمضان را بر عهده گرفت، تسلط به زبان عربی و ارتباط با معاودین عراقی و آنهایی که ایمانشان باعث شده بود تا از صدام بیزار باشند و عراقی بودن برایشان با انسانیت معنا می یافت نه بعثی گری، فصل تازه‌ای در زندگی سید حمید تقوی فر بود، فصلی که در روزهای حضور داعش در عراق سبب شد تا عراقی‌ها او را مثل پدر یا برادر بزرگ خود بدانند و با نام ابومریم او را بخوانند.

## جنگ، جنگ تا پیروزی

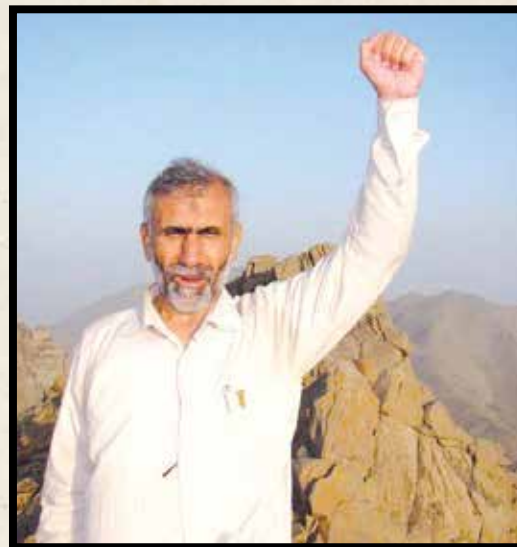
برای یک رزمنده که سرد و گرم میدان جنگ را چشیده است و می داند مرزهای ایمانی یک سرزمین فراتر از میله‌های مرزی کوبیده شده روی یک خاک مقدس است، وقتی جنگ تمام شد و دیگر تنشی با صدام در ظاهر وجود نداشت، در سال‌های دهه هفتاد وقتی نیروهای قدس تشکیل شد، سید حمید همچنان لباس رزم بر تن در این نیروی مقدس خدمت کرد، سال ۱۳۹۰ وقتی حکم بازنشستگی سید آمد هنوز برایش جنگ تمام نشده بود، او باران شهیدش را خوب به یاد داشت، اسماعیل دقایقی، پدر، برادر و همه آنهایی که روایت رؤیت را در کربلای ایران دیده بود، سید بی تاب شهادت بود.

## تعهد بی پایان

پایان تعهد رسمی و اداری سید به معنی اتمام تعهد اخلاقی و اسلامی و انسانی او نبود، روح تعهد و مبارزه با ستم و دستگیری از مظلومان عالم که برخاسته از سیره امامین انقلاب بود او را به خدمت باز گرداند و به فراسوی مرزهای وطن رفت. برای او اسلام مرز نداشت، هر جا نام رسول مهربانی‌ها بر زبان مظلومی جاری می شد و اشکی برای اهل بیت از گونه مظلومان فرومی ریخت آنجا سرزمین اسلام و موطن شیعه بود.

## تازدیک آرزو

وقتی ماشین ترور داعش که دست‌ساز امریکا و استکبار جهانی بود بروز و ظهور کرد؛ این بار وطن برای خیلی از رزمندگان و مدافعان حرم فراتر از مرزهای ایران اسلامی شد، سوریه، عراق و هر جایی



برای یک رزمنده که سرد و گرم میدان جنگ را چشیده است و می داند مرزهای ایمانی یک سرزمین فراتر از میله‌های مرزی کوبیده شده روی یک خاک مقدس است، وقتی جنگ تمام شد و دیگر تنشی با صدام در ظاهر وجود نداشت، در سال‌های دهه هفتاد وقتی نیروهای قدس تشکیل شد، سید حمید همچنان لباس رزم برتن در این نیروی مقدس خدمت کرد، سال ۱۳۹۰ وقتی حکم بازنشستگی سید آمد هنوز برایش جنگ تمام نشده بود

همین جهت بود که او نقش محوری در پایان غائله خوزستان داشت.

## جامانده از شهیدان

عراق که به ایران حمله کرد، خواب بر چشم‌های خانواده سید حرام شد، او که فرزند کارون نورانی بود، حمله دشمن بعثی به وطن برایش حکم آن را داشت که عزیز از دست داده برای همین با پدر و برادرانش به جبهه رفت. در اثنای جنگ و سال ۱۳۶۲ درست در محور عملیاتی خیبر خبر آوردند که پدرش سید نصرالله و برادرش سید خسرو به شهادت رسیده‌اند.

ننشست، سپاه بهترین مأمین برای سید حمید تقوی فر شد که برای انقلاب در تکاپو بود شاید از همین رو بود که وقتی خلق عرب در خوزستان خواست گردنکشی کند، او ساک سفر را جمع کرد و لباس سبز خدمت پوشید و برای سرکوب این شورش‌ها که ممکن بود ریشه‌های انقلاب نوخاسته را از درون بخشکاند عازم خوزستان غیور شد، سید عربی را خوب می دانست و خلق عرب را خوب می شناخت اصلاً برای همین بود که می توانست نفوذی‌های خلقی را شناسایی کند و به وقتش آنها را گوشمالی بدهد از

نقیسه زارعی  
نویسنده



او را بیش از نام اصلی اش با عنوان ابومریم می شناختند، تا قبل از قضایای سامرا و حمله داعش او رزمنده‌ای گمنام مثل هزاران قهرمانی بود که نامش در هزار توی دالان تاریخ گم می شد. سید حمید از همان ابتدا راه را خوب شناخت، در نوجوانی با گروه منصورون همراه شد و به میدان مبارزه با طاغوت آمد وقتی انقلاب پیروز شد او از پا